



Re-examination and Analyzing the Principality of Existence of Avicenna: A Case Study of the Phrases in "al-Mubāḥathāt" (The Discussions)

✉ **Mohammad Tashakori Abghad¹**, **GholamAli Moghaddam²**

1. Corresponding Author, level 4 Student of Seminary, Field of Islamic Theology, Seminary of Nawab, Mashhad, Iran. Email: tashakorikalam1400@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: dr.moghadam@razavi.ac.ir

Article Info

Article type:

Review Article

Received: 14 July 2024

Received in revised form: 2 October 2024

Accepted: 3 December 2024

Available online: 14 December 2024

Keywords

Principality of Existence, Principality of Essence, Avicennan Principality of Existence, Ibn Sina (Avicenna), "al-Mubāḥathāt" (The Discussions)



Abstract

The issue of the excess and primacy of existence and essence is one of the most important philosophical discussions, serving as a bridge from general skepticism to specific and more specific skepticism. Although this topic was explicitly raised as an independent issue within the Isfahan philosophical school, its roots can be traced throughout the history of philosophy. Therefore, the emergence and development of this issue should be regarded as a product of the philosophical discourse prior to the Isfahan school. As a result, the foundations and arguments for the principality of existence can be found in the thoughts of earlier philosophers as well. Ibn Sina (Avicenna) is considered one of the philosophers who explicitly addressed the excess of existence and essence, while implicitly discussing the principality of existence. Given that some scholars have classified Ibn Sina as an advocate of «principality of existence,» others have attributed to him the view of «principality of essence,» and still others have leaned toward the notion of «suspension» (waqf) regarding his view, the central research question is whether one can find in Ibn Sina's «al-Mubāḥathāt» (The Discussions) any allusions close to an explicit declaration of the principality of existence, thus strengthening the attribution of existential principality to him and considering later existentialists as continuers of his intellectual path. The authors of this study have aimed to examine this hypothesis in a descriptive-analytical manner. By analyzing Ibn Sina's statements in «al-Mubāḥathāt» they try to demonstrate a comprehensive and systematic view of Ibn Sina's principles, perspectives, and statements fully supports this claim, thus enabling the assertion of the «Avicennan principality of existence.»

Cite this article: Tashakori Abghad, M., Moghaddam, G.A. (2024). Re-examination and Analyzing the Principality of Existence of Avicenna: A Case Study of the Phrases in "al-Mubāḥathāt" (The Discussions). *Islamic Philosophical Doctrines*, 18 (33), 7-28. <https://doi.org/10.30513/ipd.2024.6167.1537>





بازخوانی و تحلیل اصالت وجود ابن سینا، با مطالعه موردی عبارات المباحثات

محمد تشکری آبقد^۱، غلامعلی مقدم^۲

۱. نویسنده مسئول، طلبه سطح چهار تخصصی رشته کلام جدید، مدرسه عالی نواب مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

tashakorikalam1400@gmail.com

۲. استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد. ایران. رایانامه: dr.moghadam@razavi.ac.ir

چکیده

مسئله زیادت و اصالت وجود و ماهیت از مهم‌ترین مباحث فلسفی و معبر عبور از تشکیک عام به تشکیک خاص و اخص است. این مسئله با عنوان مستقل، اگرچه در مکتب فلسفی اصفهان مطرح شد، اما رگه‌هایی از آن در تاریخ فلسفه قابل پی جویی است و طرح و تکون این مسئله را نیز باید محصول گفت‌وگوهای فلسفی پیش از حوزه اصفهان تلقی کرد. ازاین رو مبانی ادله و مضامین اصالت وجودی در اندیشه فیلسوفان پیشین نیز یافت می‌شود. ابن سینا را باید یکی از فیلسوفانی دانست که از زیادت وجود و ماهیت به صراحت و از اصالت وجود با اشارات سخن گفته است. اکنون و با توجه به این که گروهی ابن سینا را «اصالت وجودی» و عده‌ای «اصالت ماهوی» دانسته و جمله‌ای دیگر درباره او به «وقف» گراییده‌اند، سؤال تحقیق این است که آیا می‌توان در عبارات مباحثات ابن سینا اشاراتی قریب به تصریح بر اصالت وجود یافت، انتساب اصالت وجود به ابن سینا را تقویت کرد و اصالت وجودی‌های بعد او را ادامه‌دهنده مسیر فکری او محسوب نمود؟ نگرانندگان پژوهش حاضر، سعی کرده‌اند به شیوه توصیفی-تحلیلی این فرضیه را مورد بررسی قرار داده و با بررسی عبارات ابن سینا در کتاب المباحثات نشان دهند که نگاه مجموعی و نظام‌مند به مبانی، نگرش‌ها و عبارات ابن سینا بر این مدعا دلالت تام داشته و از رهگذر آنها می‌توان اصالت وجود سینیوی را ادعا کرد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: علمی ترویجی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۹/۲۴

کلیدواژه‌ها

اصالت وجود، اصالت ماهیت،
اصالت وجود سینیوی، ابن سینا،
المباحثات



استناد: تشکری آبقد، محمد؛ مقدم، غلامعلی. (۱۴۰۳). بازخوانی و تحلیل اصالت وجود ابن سینا، با مطالعه موردی عبارات المباحثات. آموزه‌های فلسفه اسلامی، ۱۸ (۳۳)، ۲۸-۷.

<https://doi.org/10.30513/ipd.2024.6167.1537>

مقدمه

انسان از بدو تولد و در نظر ابتدایی با عالم کثرات و ماهیات مواجه می‌شود، با آنها انس پیدا می‌کند و اندیشه و عمل اولیه او نیز بر همین اساس شکل می‌گیرد، لذا عبور از این کثرت ظاهری و پی بردن به لایه پنهان واقعیت که محور وحدت و جامع کثرات است، دشوار و نیازمند فطرت ثانی است. سیر فلسفی در حوزه فلسفه اسلامی نیز در مسیر تکامل خود از نگاه‌های مبتنی بر کثرت ماهوی و تباین وجودی به تدریج به وحدت تشکیکی خاص و اخص منتهی شده‌اند. این سیر فکری در فلسفه اسلامی به نحو دفعی واقع نشده است، بلکه مقاطع و قطعات مختلف آن با هم مرتبط بوده و هر مسئله مسبوق به مسائل قبل شکل گرفته و از متن آنها برمی‌خیزد. با پذیرش واقعیت به عنوان آغاز فلسفه و اعتقاد به دو حیثیت متافیزیکی در آن، مسئله زیادت وجود بر ماهیت سامان یافته و سپس سؤال از تعیین مابه‌ازای آنها مسئله اصالت وجود و ماهیت را مطرح می‌نماید. با استمرار تفکر فلسفی به‌ویژه در حوزه اسلامی یعنی در اندیشه فارابی و ابن‌سینا و در گذار از تمایز منطقی ارسطویی، تمایز متافیزیکی وجود و ماهیت که واسطه پیوند طبیعت به ماوراءالطبیعه بود مطرح شد و ثنویت ماده و صورت ارسطویی جای خود را به تثلیث ماده، صورت و موجود مفارق سینوی داد. در این تغییر نگرش اساسی، ماهیت جنبه ظاهری و خلقی، و وجود جنبه باطنی تلقی می‌شد و عالم کثرت، دوام و استمرار خود را نه از ترکیب ماده و صورت که از افاضه مکرر صور بر ماده تحصیل می‌کرد.

بنابراین، ابن‌سینا به تمایز حیثیت ماهیت که جنبه خلقی مخلوقات است با وجود، که جنبه حقی آنهاست پی برده و بدان تصریح کرده است. وی به بحث مستقلی درباره اصالت وجود و ماهیت نپرداخته و در فلسفه خود برخی مسائل را همراه با اصالت ماهیت و بعضی مباحث را همگام با اصالت وجود مطرح کرده است. با توجه به ضرورت وابستگی و اتصال مسئله اصالت وجود به پیشینه تاریخی زیادت وجود بر ماهیت، سؤال این است که آیا ابن‌سینا در سیر فکری و فلسفی خود از جهت معنوی و معقول از تمایز وجود و ماهیت به اصالت وجود گذر کرده است و آیا می‌توان در مطاوی کلمات و عبارات او اشاراتی قوی، شواهد و قراینی روشن و بیاناتی گویا بر این مطلب پیدا کرد.

در پژوهش حاضر سعی شده عبارات و دیدگاه ابن‌سینا درباره این مسئله با تکیه بر کتاب مباحثات مورد اصطیاد و بررسی قرار گیرد. نگاه به مجموعه فلسفه ابن‌سینا، وحدت حاکم بر

نظام فکری و فلسفی هر فیلسوف و ارتباط منطقی مسائل برای فیلسوف نابغه‌ای چون ابن سینا، اقتضا می‌کند که او در صورت ادامه حیات فلسفی خود از مبانی موجود در حکمت مشاء به لوازم عبور کرده و به نتایج صریح‌تر در مسئله اصالت وجود برسد، چنان‌که مقدمات این وصول به اشارت در کلام او آمده است.

برای این منظور بعد از بیان پیشینه بحث، به مطالعه موردی و مصداقی عبارات ابن سینا در کتاب مباحثات پرداخته و با تکیه بر برخی اظهارنظرها و دیدگاه‌های ابن سینا درباره تحقق ذاتی و بالذات وجود، تشخص بالذات وجود، جعل بالذات وجود، لیسیت ذاتی ماهیت و زیادت وجود و ماهیت که ابن سینا آنها را در آثار خود از جمله مباحثات مطرح کرده، نشان می‌دهیم که علی‌رغم عدم طرح مسئله اصالت وجود و ماهیت به صورت مستقل در فلسفه مشاء، می‌توان نگاه اصالت وجود ابن سینا را از طریق این شواهد استنباط کرد.

۱. پیشینه تحقیق

چنان‌که گفتیم تحول در مسائل و مباحث فلسفه اسلامی طبیعتی تدریجی، منسجم و سلسله‌وار دارد و مقدمات و ریشه‌های هر مسئله مسبق به مسائل ماقبل است. بر این اساس، اگرچه اصالت وجود و ماهیت به عنوان مسئله مستقل در حوزه اصفهان شکل گرفت، اما امثال میرداماد، میرفندرسکی و ملاصدرا را نمی‌توان مبدع این نزاع و صاحب این نظریه تلقی کرد. مسئله «اصالت وجود» مسبق و مبتنی بر زیادت متافیزیکی وجود بر ماهیت است و اگر خود مسئله به صراحت در فیلسوفان گذشته مطرح نشده باشد، به یقین در گذشته آغاز شده است.

البته روشن است که فیلسوفان اصالت وجودی در رشد و توسعه و شکوفایی این دیدگاه بسیار کوشیده‌اند و این مسئله را به خوبی طرح و تقریر نمودند، اقوال و احتمالات را به حساب آوردند، بر آن اقامه دلیل کردند، به اعتراضات و اشکالات پاسخ گفتند، مبانی آن را تفکیک و استخراج و تحکیم نمودند، آثار و نتایج آن را نشان دادند و بسیاری از مسائل فلسفی را بر بستر اصالت وجود مورد بازخوانی قرار دادند، در حالی‌که این امور به این شکل در آثار فلاسفه پیشین وجود نداشته است. همچنان‌که مسائل فلسفی زیادی هست که هنوز در فضای محوریت ماهیت وجود دارد و باید با مبنای اصالت وجود بازتقریر و بازنویسی شوند.

همه این فرازونشیب‌ها در طرح مسئله اصالت وجود و ماهیت و ریشه‌های آن را می‌توان پیشینه

عام مسئله اصالت وجود و ماهیت تلقی کرد که در کتب مختلف فلسفی از فارابی تا کنون قابل بررسی است. لذا به صورت خاص نیز مقالاتی در ابعاد مختلف این مسئله، نگارش شده است که از آن میان می‌توان به مقاله «تأملی بر دیدگاه ابن سینا و شیخ اشراق در اصالت وجود یا ماهیت» (احسن و معلمی، ۱۳۸۹)، «شواهدی بر اصالت وجود در تفکر ابن سینا از منظر حکمت متعالیه» (مؤمنی، ۱۳۹۶)، «بررسی اصالت وجود صدرایی در حکمت سینوی» (عرفانی، ۱۳۹۵)، «تبیینی انتقادی از خوانش‌های هستی‌شناسانه اصالت وجود و ماهیت در حکمت سینوی» (کلهر و فارسی‌نژاد، ۱۳۹۹)، «اصالت وجود و اصالت ماهیت؛ مواجهه دو مسئله فلسفی یا دو نظام فلسفی؟» (اکبری، ۱۳۹۲)، «شالوده‌تشکیک وجود در آرای ابن سینا با تأکید بر متن المباحثات» (ایراندوست، ۱۳۹۴)، اشاره نمود.

حسب بررسی نگارندگان این نوشتار، تا کنون در تحقیقات انجام شده، تحلیل مسئله اصالت وجود ابن سینا با تکیه بر تبیین و تحلیل مصداقی عبارات کتاب المباحثات که یکی از مهم‌ترین کتب ابن سینا است، مورد بررسی قرار نگرفته است. آنچه در این نوشته مورد بحث قرار گرفته و می‌توان آن را وجه نوآوری مقاله به حساب آورد، تحلیل و مطالعه مصداقی موضوعی از کتاب مباحثات است که می‌تواند در این زمینه به عنوان تقویت و دفاع جدی از یک دیدگاه، از معیار نوآوری و ابداع در مقاله پژوهشی برخوردار باشد؛ چیزی که در پژوهش‌های گذشته به این نحو و به صورت مجزا و مستقل انجام نشده است.

۲. مروری بر دیدگاه‌ها

مسئله اصالت وجود و اعتباریت ماهیت به معنای خاص و اصطلاحی خود، در دوره بعد از مشاء مطرح شده و چنان‌که گفتیم به عنوان بحثی مستقل و به تصریح، در حکمت مشاء وجود ندارد. مباحث حکمای مشاء درباره وجود، ناظر به فضای خاص و سؤالات مرتبط با اصالت وجود و ماهیت نیست، بلکه حالتی میانه و بینابین دارد و در مرز میان احکام اصالت وجودی و ماهوی در رفت و آمد است. با توجه به ابهام موجود در مباحث مشائی درباره اعتقاد مشائیان به اصالت وجود دیدگاه‌های مختلف مطرح شده است. بر اساس یکی از آنها که مورد حمایت و تأیید نوشتار حاضر است، می‌توان از اعتقاد حکمای مشاء و به ویژه ابن سینا به اصالت وجود، طرف‌داری کرد. این نگاه از گذشته تا دوران معاصر در میان محققان طرف‌دارانی داشته و مورد

تأیید و تأکید قرار گرفته است: «شیخ و خواجه و دیگران از اتباع مشاء معتقد به اصالت وجود بوده‌اند» (آشتیانی، ۱۳۶۰، ص ۸).

اعتقاد به اصالت وجود نه تنها در نظام فکری ابن سینا بلکه قبل از او از فارابی آغاز شده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ش ۱، ص ۴۵). چنان‌که می‌دانیم، پیش از فارابی، فیلسوفان معتقد به تشخیص توسط اعراض بودند، اما فارابی نخستین بار از مساوقت وجود و تشخیص سخن گفت. او معتقد بود هیچ ماهیتی ذاتاً تشخیص ندارد و ضمیمه شدن ماهیات کلی به هم، موجب تشخیص آنها نمی‌شود. به رأی فارابی، وجود است که ذاتاً متشخص و متعین است و تشخیص ماهیت جوهری و عرضی تابع تشخیص وجود آنهاست. علاوه بر سخنان ابن سینا در آثار مختلف و از جمله کتاب مباحثات که بدان خواهیم پرداخت، در دیگر متون حکمت مشاء نیز عباراتی وجود دارد که می‌تواند در این باره مورد استناد واقع شود:

«هویت شیء و عینیت و وحدت و تشخیص و خصوصیت و وجود منحصر به فرد هر شیء» (فارابی، ۱۴۱۳، ص ۳۹۹)؛

«آن‌که وجودش دائماً واجب به غیر است، نیز غیر بسیط الحقیقه است، زیرا آنچه به اعتبار ذاتش برای اوست غیر از چیزی است که از سوی غیر برای او حاصل است و هویت او با ترکیب آن دو چیز وجود یافته است» (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۴۷)؛

«در حقیقت، موجود همان وجود است و مضاف همان اضافه است و این از آن روست که وجود چیزی نیست که شیء به خاطر آن در اعیان تحقق یابد، بلکه وجود، عبارت از تحقق شیء در اعیان یا شدن شیء در اعیان است و اگر تحقق شیء در اعیان، به خاطر تحقق وجود در اعیان می‌بود تا بی‌نهایت ادامه می‌یافت» (بهمنیر، ۱۳۷۵، ص ۲۸۰).

«وجود فی نفسه اعراض همان وجود آنها در موضوعاتشان است. اما عرضی که عبارت از وجود است با اعراض دیگر متفاوت است، زیرا اعراض دیگر برای موجود بودن نیازمند به وجودند و وجود برای موجود بودن مستغنی از وجود است، لذا در مورد وجود نمی‌توان گفت که وجودش در موضوعش همان وجود فی نفسه آن است، بدین معنا که وجود دارای وجود باشد، چنان‌که بیاض دارای وجود است، بلکه بدین معنا که وجودش در موضوعش همان وجود موضوعش است»؛ «تحقیق بالاصاله برای وجود است و ماهیت متحقق به تبع آن است» (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۶۲).

این عبارات مشائی، توسط حکما و متکلمین بعدی چون ملاصدرا، حکیم سبزواری، مدرس زنوزی، فیاض لاهیجی، علامه طباطبایی و دیگران مشعر به اصالت وجود تلقی شده است: «و بلکه بر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت که شیخ بدان قائل است» (ملاصدرا، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۹۲)؛ «ثابت گردید که وجود اصیل و ماهیت اعتباری است، چنان که مشاء بدان قائل هستند» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۰۹).

«جمهور متکلمین و اشراقیین از حکما بر اعتباریت و انتزاعیت وجودند و مشائین از حکما و محققین از عرفا بر اصالت و عینیت وجودند» (عراقی، ۱۳۷۱، ص ۵۲)؛ «جمیع اساطین حکمت و معرفت، مثل شیخ الرئیس و فارابی و خواجه طوسی و اعظم قبل از آنها، قائل به اصالت وجود بوده‌اند» (آشتیانی، ۱۳۷۶، ص ۸۱)؛

«بلکه تشخص عین وجود خاص است، چنان که فارابی در تعلیقات خود بدان تصریح کرده است. پس تشخص نفس وجود است بالذات و مغایر با وجود است بالاعتبار» (فیاض لاهیجی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۶).

علامه جوادی آملی نیز اصالت وجود را میزانی محکم جهت فهم عبارات متشابه ابن سینا معرفی کرده و معتقد است عبارات بهمنیار نیز ظهوری تمام در اصالت وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۵۶).

صرف نظر از این دیدگاه که به اصالت وجود به عنوان مبنای واقعی و باطنی مشائین رأی داده و متشابهات دیدگاه مشائین را با تکیه بر این محکومات تأویل و توجیه کرده است، در ظاهر برخی مسائل و مباحث حکمت مشاء و ابن سینا نوعی دوگانگی و تردید در نسبت میان وجود و ماهیت مشاهده می شود. این ابهام و دوگانگی موجب شده است که میرداماد کسانی چون فارابی و ابن سینا را معتقد به اصالت ماهیت دانسته و در مسئله اصالت ماهیت، با خود همراه تلقی کند (فرقانی، ۱۳۸۵، ص ۸۷). میرداماد گاه نمونه‌هایی از کلمات شیخ در شفا را به عنوان گواه بر همراهی شیخ با خود ذکر می کند، چنان که دیگر مخالفان بر اصالت ماهوی بودن ابن سینا اصرار نموده، شواهدی از کلمات شیخ بر اصالت ماهیت نقل کرده و نسبت دهندگان قول به اصالت وجود به شیخ را مورد سرزنش قرار داده‌اند (حائری مازندرانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۸۷). در مقابل، طرف داران اصالت وجود به معارضه برخاسته و گفته مخالفان را مورد نقد و انتقاد قرار داده‌اند (آشتیانی، ۱۳۷۶، ص ۸۲). «نویسنده در اثبات اصالت ماهیت به عباراتی از ابن سینا تمسک نموده است که دلالت نداشته و

مثبت نظر او نیست» (حائری مازندرانی، ۱۳۶۲، ص ۳۸۷). «وی کلامی را از شیخ نقل نموده و آن را نص در اصالت ماهیت دانسته، درحالی که ظهور هم در اصالت ماهیت ندارد، بلکه اصالت وجود را نتیجه می دهد» (آشتیانی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۰).

شاید به دلیل همین ابهام و آشفتگی، اعتدالگرایان از نسبت دادن یکی از این دو قول به مشاء خودداری کرده و مطابق با طبیعت بحث اصالت وجود و ماهیت در مشاء، موضعی میانه اتخاذ کرده اند: «مسئله اصالت وجود و اصالت ماهیت به این صورت که امروز مورد مطالعه حکما است، در سابق مطرح نبوده... متأخرین حکما سربسته اصالت وجود را به مشائین نسبت می دهند. اگر مشائین از قدیم چنین عقیده ای داشته اند می بایست ابن سینا که رئیس المشائین لقب یافته صریحاً این عقیده را قبول یا لااقل نقل کرده باشد و حال آن که هر کسی در این باب یک نوع عقیده برای ابن سینا قائل است... چیزی که هست این است که احیاناً در کتب بعضی از حکما کلماتی یافت می شود که دلالت بر اصالت وجود می کند، مثل برخی کلمات ابن سینا یا کلمات خواجه نصیرالدین طوسی، ولی با توجه به سایر عقایدی که این دانشمندان در سایر مسائل اظهار داشته اند روشن می شود که اگر احیاناً در مورد بخصوصی وجود را به صورت امری اصیل و ماهیت را به صورت امری اعتباری تلقی کرده اند، به جمیع مقدمات و نتایج و لوازم این مطلب توجه نداشته اند» (مطهری، ۱۳۳۲، ج ۳، ص ۳۹۹).

«حقیقت این است که مسئله اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت به طور صریح و آشکار در آثار فلاسفه مشائی مطرح نبوده و نسبت دادن این نظریه به آنان، آن هم به طور قطع و یقین، خالی از اشکال نیست... بسیاری از متفکران بر حسب مورد و مقام، سخنانی گفته اند که با اصل اصالت ماهیت سازگار است، ولی همین اندیشمندان در موارد دیگر به گونه ای سخن می گویند که جز با پذیرش اصل اصالت وجود نمی توان از صحت آن سخن به میان آورد» (دینانی، ۱۳۷۷، ص ۴۲۵).

اگرچه با توجه به این دوگانگی در تعبیر و عدم طرح مستقل این مسئله در آن زمان حکم قطعی به تصریح به اصالت وجود در حکمت مشاء ممکن نیست و نگارندگان مقاله نیز مدعی انتساب قطعی اصالت وجود به ابن سینا نیستند، اما با در نظر گرفتن مجموعه نظام مند فکری ابن سینا، پای بندی او به برخی مبانی و لوازم که اصالت وجود نتیجه طبیعی آنها به حساب می آید، طرح مقدماتی از مسیر وصول به اصالت وجود، رسیدن به نتایجی متناسب با اصالت وجود و مطالعه عبارات و نوشته های او، شاید بتوان ادعا کرد که مایه های فکری مقتضی اصالت وجود و اشارات روشن به آن، در فلسفه

سینوی موجود است و علت عدم صراحت نیز به جهت عدم طرح روشن و مستقل این مسئله در آن زمان بوده است. اصالت وجود از نتایج طبیعی ادامه بحث ابن سینا است و این روح بر فضای فکری او حاکم است، اگرچه خود به طرح متمایز و مستقل چنین مسئله‌ای اقدام نکرده است. نه تنها مطالعه‌کننده آثار ابن سینا، بلکه خواننده کتابی چون فصوص الحکمه فارابی نیز می‌تواند ادعا کند که روح حاکم بر این نوشته با اصالت وجود بسیار بیشتر از اصالت ماهیت، مسانخ است. از نظر تاریخی حتی می‌توان محصول برآمده از حکمت متعالیه و عرفان را نتیجه طبیعی ادامه این جریان عقلی و فلسفی دانست. هر مکتب فکری که از کثرت ظاهری ماهوی عبور و به وحدت باطنی وجود گرایش یافته باشد، می‌تواند سرانجام به اعتباریت ماهیات فتوا داده و آنها را از دامنه تعلق فیض و جعل و خلق خارج و به حوزه تعینات و مظاهر منتسب سازد.

۳. تحلیل مصداقی عبارات ابن سینا در المباحثات و تقویت دیدگاه اصالت وجود

چنان‌که گذشت، درباره دیدگاه ابن سینا در مسئله اصالت وجود و ماهیت، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی فلسفه سینوی را اصالت ماهوی می‌دانند (میرداماد، ۱۳۷۴، ص ۳۷؛ حائری مازندرانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۵). عده‌ای نیز فلسفه ابن سینا را مبتنی بر «اصالت وجود» دانسته و شواهدی بر اثبات این ادعا ارائه کرده‌اند (شیرازی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۴۷؛ سبزواری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۹۲؛ طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱؛ آشتیانی، ۱۳۷۶، ص ۲۸). گروهی نیز با توجه به دوپهلوی بودن کلمات ابن سینا در این زمینه قائل به توقف شده‌اند (مطهری، ۱۳۷۶؛ دینانی، ۱۳۷۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ش ۱، ص ۴۶).

در پژوهش حاضر سعی شده است شواهد و قراینی به نفع دیدگاه معتقد به اصالت وجود ابن سینا اقامه شود و از این رهگذر آن را تقویت و تأیید نماید. از بیان گذشته درباره وجه باطنی و یلی الربی وجود تا حدودی معلوم شد که از منظر ابن سینا ملاک و معیار اصالت همان تحقق ذاتی است که واقعیت خارجی از آن برخوردار است و به عنوان وجه باطنی مجعول بالذات و مابه‌ازای واقعیت خارجی قرار می‌گیرد. هستی و چیستی دو مفهوم منتزع از یک واقعیت‌اند که تنها در ظرف تصور ذهن با عمل ذهنی قابل تفکیک‌اند. علاوه بر این، گواه دیگر این ادعا عبارات و کلمات خود ابن سیناست. استخراج و تحلیل همه عبارات ناظر به اصالت وجود در همه آثار ابن سینا که نمونه‌ای از آن در گذشته مورد اشاره قرار گرفت، نیازمند مجال گسترده‌تری است.

آنچه در ادامه می‌آید، با تکیه بر متن کتاب المباحثات، صورت گرفته که مسئله «تمایز و اصالت» وجود در حکمت سینوی را پیگیری نموده است.

گفتیم که در فلسفه ابن سینا مسئله مستقلی به نام «اصالت وجود و ماهیت» مطرح نشده است، اما این مطلب به طور ضمنی در برخی مباحث مشائین، به ویژه در آثار ابن سینا وجود دارد و می‌توان ردپایی از آن را در کتاب‌های وی پیدا کرد. البته این بدان معنا نیست که این مباحث در زمان خود ایشان مطرح بوده، بلکه بدین معناست که انتساب «اصالت وجود» به حکمت ابن سینا با مبانی فلسفی ایشان سازگارتر است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۲۰).

از جمله، ابن سینا اصالت وجود را در کتاب المباحثات به صراحت یا اشارت قریب به تصریح مطرح نموده است. پیگیری نظریه ابن سینا درباره «اصالت وجود»، از کتاب المباحثات نیز از این جهت است که مباحثات از جمله کتاب‌های ابن سیناست که مشتمل بر مطالب مهمی از اوست و کمتر مورد توجه قرار گرفته و به تعبیر برخی اساتید فلسفه، در کتابخانه‌ها گرد غفلت بر آن نشسته است (دینانی، ۱۳۹۴). مباحثات خالی از ذکر اقوال مختلف است و ابن سینا در آن برای اثبات سخنش به آرای دیگران استناد نمی‌کند. از این رو خواننده به آسانی می‌تواند رأی و مقصود حکیم ابوعلی سینا را دریابد. همچنین مشتمل بر مباحثاتی است که بین شیخ و شاگردانش واقع شده و از این جهت خالی از اطناب، تکلف و محدودیت‌هایی است که مؤلفان به آن دچار می‌شوند (ایراندوست، ۱۳۹۴، ص ۱۲۶-۱۴۳). در ادامه، نمونه‌هایی از عبارات مباحثات که دلالت یا اشعار بر اصالت وجود یا زیادت وجود به عنوان مقدمه اصالت دارد، ذکر و تحلیل می‌شود.

۳-۱. تحقق ذاتی و بالذات وجود

یکی از نصوصی که موضع اصالت وجودی ابن سینا در مقابل ماهیت را به عنوان یکی از ارکان فکری و فلسفی او نشان می‌دهد تأکید بر تحقق بالذات و بدیهی و بدون ضمیمه وجود است که بارها در آثار خود بدان پرداخته است. ابن سینا در مباحثات، در نقد و رد عقیده معتزله که وجود را موجود در خارج نمی‌دانند و معتقدند وجود چیزی نیست، و در پاسخ به سؤال وجود چیست می‌گوید: «العاقل لا یضیع فکره فی هذه الخرافات! کلّ عاقل یعقل مثلاً إنّ السماء موجودة، وإنّ کونها سماء غیر کونها موجودة ولیس الوجود غیر کونه موجوداً أو إنّه موجود» (ابن سینا، ۱۳۷۱، ص ۹۳).

انسان عاقل فکر خود را در پرداختن به این امور تضییع نمی‌کند، هر عاقلی می‌داند که

«آسمان موجود است» و موجودیت آسمان غیر از خود آسمان است. اما موجودیت موجود این‌گونه نیست که غیر از خودش باشد. وجود بدون هیچ انضمامی وجود دارد، یعنی تحقق آن ذاتی و اصیل است و ماهیت برای موجود شدن نیاز به ضمیمه دارد، یعنی وجود آن از ناحیه غیر و تحقق آن غیری و اعتباری است (ذبیحی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۶).

این بخش از گفتار ابن سینا تصریح دارد که اولاً وجود غیر از ماهیت است و آنچه در تحقق نیازمند به غیر نیست، بلکه تحقق بالذات و بالاصاله دارد وجود است که ماهیت در تحقق خود بدان محتاج است. بنابراین، اصالت با وجود بوده و ماهیت امری تبعی و اعتباری است که به تبع وجود تحقق می‌یابد.

ابن سینا در جای دیگر وجود را اصل و ماهیت را تابع قرار داده و در پاسخ به این پرسش که، چرا وجود نمی‌تواند از توابع ماهیات باشد، این‌گونه استدلال می‌کند که اگر «وجود»، معلول و تابع «ماهیت» باشد، باید بعد از وجود «ماهیت» که علت آن است، تحقق یابد و این بدین معناست که «ماهیت» قبل از ایجاد «وجود»، وجود داشته باشد، که پذیرش این مستلزم دور یا تسلسل است: «لأنَّ التوابع معلولات والمعلول وجوده وحصوله بعد وجود علته، فنفس وجود الماهية لا تكون معلول الماهية وإلا لكان للماهية وجود سابق على وجود المعلول وحصوله» (ابن سینا، ۱۳۷۱، ص ۱۰۹). این تعبیر نشان می‌دهد که آنچه علت تحقق و اصل واقعیت است و باید مقدم بر همه تعینات و ماهیات تحقق داشته باشد وجود است و اگر چیزی بخواهد مقدم بر وجود و اصل وجود قرار گرفته و وجود از توابع آن قرار گیرد، باید بالوجود بر وجود تقدم پیدا کند و این محال است.

همچنین در پاسخ به پرسشی دیگر درباره این که علت علت به چیست، آیا به ماهیت شیء است یا به وجود شیء؟ ابن سینا چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد، معیار علت و جعل را حقیقت وجود معرفی کرده و این‌گونه جواب می‌دهد: «إنَّ علة الوجود ما لم توجد لم يوجد معلوله» (ابن سینا، ۱۳۷۱، ص ۱۱۶)، به این معنا که علت علت به وجود شیء است نه به ماهیات و آن چیزی که منشأ صدور فعل می‌شود، وجود است، زیرا علت شیء از آن جهت که حاصل الوجود است، نمی‌تواند ماهیتی باشد که نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارد، بلکه باید علت آن هم نیز حاصل الوجود باشد. مسئله جعل به نظر دقیق، از توابع علت است و با معیار قرار گرفتن وجود در علت مجعول بالذات نیز وجود خواهد بود.

همچنین ابن سینا در جای دیگر از المباحثات و نیز در اشارات، آنجا که انحاء سببیت را مطرح

کرده است، اگرچه سببیت ماهیت برای اوصاف غیر وجود را می پذیرد، اما تأکید می کند که ماهیت از حیث ماهوی خود در هیچ شرایطی نمی تواند سبب وجود باشد، زیرا خود تابع و متکی بر وجود است: «وبالجملة لا يكون سبب الشئ من حيث هو حاصل الوجود إلا شئ من عدم الوجود، ولو كانت ماهية سبباً للوجود لأنها ماهية لكان يجوز أن يكون يلزمها الوجود مع عدمه لأن ما يلزم الماهية من حيث هي ماهية يلزمها كيف فرضت ولا يتوقف إلى حال وجودها، ومحال أن تكون ماهية علّة لوجود شئ من غير عرض لها وجود...» (ابن سینا، ۱۳۷۱، ص ۲۷۵).

اگر ماهیت من حیث هی، سبب وجود باشد، لازمه اش این است که حداقل در برخی موارد یعنی بر فرض علیت اعم از تام و ناقص، وجود در حال عدم ماهیت همراه ماهیت باشد، چنان که اگر علت تامه وجود باشد، لازمه اش این است که معلول ماهیت که وجود است، همواره همراه علت باشد، زیرا تخلف معلول از علت تامه محال است، درحالی که این فروض محال اند. علاوه بر این، اگر ماهیت علت امر وجودی باشد، باید خود از وجود برخوردار باشد، زیرا معطی شئی فاقد شئی نیست و چگونه ممکن است ماهیتی بدون وجود سبب وجود باشد، سپس نقل کلام به وجود سابق ماهیت شده و این فرض نیز مستلزم توقف شئی بر نفس و دور یا تسلسل خواهد شد. بنابراین محال است ماهیت قبل از اتصاف به وجود، علت وجود شئی شود.

این تعابیر نشان می دهد که ماهیت بدون تحقق و وجود، از شاخصه اثرگذاری و منشئیت آثار که رکن اصالت و تحقق است بی بهره است و آنچه اصیل است یعنی ملاً خارج را پر کرده و منشأ اثر و علیت و سببیت است، وجود است و ماهیت به واسطه وجود محقق است و سببیت ثانیاً و بالمجاز به ماهیات نسبت داده می شود.

شاهد دیگر بر این مطلب تحقق ذاتی و بالذات وجود در مرتبه واجب است. فلاسفه مسلمان مانند ابن سینا و حتی کسانی مانند شیخ اشراق که به اعتباری بودن وجود رأی داده اند معتقدند که حق تعالی و نفس و موجودات مافوق آن انیات محض اند (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۴؛ ج ۱، ص ۳۴). پذیرش این که ماهیت حق تعالی همان انیت اوست و خداوند از ماهیت مبراست و حقیقت وجود و موجود حقیقی است، خود اولین گام در پذیرش اصالت وجود است. خداوند که در حکمت ابن سینا مبدأ و منشأ تحقق و هستی است و از هر چیز دیگری احق به تحقق و اصالت است، عین حقیقت وجود و تحقق و عاری از ماهیت است و این مطلب بیش از آن که با اصالت ماهیت در فلسفه ابن سینا هماهنگ باشد با اصالت وجود همراه است. شاید از همین روست که

قوشچی می‌گوید: «بین این سخن فلاسفه که وجود امری اعتباری است و این گفته آنان که واجب ماهیتی جز وجودش ندارد تهافت است» (قوشچی، ۱۳۷۸، ص ۵۳).

این نحوه استدلال نه تنها بر اصالت وجود تشکیکی فلسفی، که حتی در اصالت وجود شخصی عرفانی هم مشاهده می‌شود: «حقیقت وجود موجود است، زیرا این حقیقت در وجود واجب محقق است و موجودیتش به خودی خود اوست، چراکه اگر مانند بقیه موجودات، به وجود زائد موجود باشد تسلسل لازم می‌آید، یعنی وجود زائد نیز باید به وجود زائد دیگری موجود شود و این سلسله تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد» (قیصری، ۱۴۲۹، ص ۱۹).

۳-۲. تشخیص ذاتی و بالذات وجود

یکی دیگر از مواردی که با بررسی آن می‌توان دیدگاه ابن سینا درباره اصالت وجود را تأیید کرد، مسئله ملاک تشخیص است. چنان‌که گفتیم، این مسئله از زمان فارابی مطرح بود و معیارهای مختلف به عنوان ملاک تشخیص معرفی شده بود. در انتقال سؤال به وجود، حکمت مشاء به تشخیص بالذات وجود رأی داد که می‌توان آن را خاستگاه اولیه اصالت وجود به شمار آورد. ابن سینا در این باره می‌گوید: «إنما يتعين وجود الشخص بلوازمه وأعراضه إذا كانت حقيقته نوعية تحتل الشركة فيها بوجه من الاحتمال، وأما الحقيقة التي لذاتها لا تحتل الشركة، فلا تفتقر في التعيين إلى اللوازم والأعراض» (ابن سینا، ۱۳۷۱، ص ۲۲۰).

چنان‌که از عبارت ابن سینا برداشت می‌شود، مشابه استدلالی که بعدها توسط ملاصدرا در حکمت متعالیه در مباحث تجرد و حدوث جوهری نفس مبتنی بر اصالت وحدت و تشکیک وجود به کار رفت، در اینجا توسط ابن سینا برای تبیین نحوه تشخیص وجود استفاده شده است. حکمت متعالیه در یکی از شقوق استدلال بر بطلان قدم نفس از قاعده تشخیص نوع و نیازمندی به ماده و اعراض و استغنائی وجود مجرد از ماده استفاده کرده است. در اینجا ابن سینا از تشخیص نوع به عوارض و تشخیص حقیقت متعین به استغنائی از عوارض سخن می‌گوید: «اگر شیء خود ذات موجود باشد، نیاز به مشخص خارجی ندارد». ابن سینا دوگانگی بین وجود و مشخص را مردود می‌داند و می‌توان نتیجه گرفت که او تشخیص را عین وجود می‌داند. از آنجاکه یکی از تکیه‌گاه‌های اصالت وجود، تشخیص وجود است، می‌توان ابن سینا را جزء قائلان به اصالت وجود دانست (ذبیحی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱).

چنان‌که ملاصدرا در اثبات اصالت وجود از طریق تشخیص وجود این‌گونه استدلال می‌کند:

«... اگر وجود اصیل نباشد، برای هیچ نوعی، جزئی حقیقی تحقق نمی‌یابد، زیرا ماهیت از صدق بر افراد کثیر ابایی ندارد، یعنی ماهیت کلی است و از انضمام چند کلی هم تشخیص حاصل نمی‌شود. بر این اساس، اگر وجود اصیل نباشد تا در پرتو آن، تشخیص تحقق یابد، هر چیز که به عنوان واقعیت داریم باید کلی باشد و هیچ گاه به جزئی نخواهیم رسید» (شیرازی، ۱۳۶۱، ص ۱۴ و ۱۵).

نیز علامه مصباح در دلالت تشخیص وجود بر اصالت وجود می‌نویسد: «حیث ذاتی ماهیت، حیثیت تشخیص نیست، در صورتی که حیثیت ذاتی واقعیت‌های خارجی، حیثیت تشخیص و ابا از کلیت و صدق بر افراد است و هیچ واقعیت خارجی از آن جهت که واقعیت خارجی است، نمی‌تواند متصف به کلیت و عدم تشخیص گردد. از سوی دیگر، هیچ ماهیتی تا وجود خارجی نیابد متصف به تشخیص و جزئیت نمی‌شود. از اینجا به دست می‌آید که حیثیت ماهوی همان حیثیت مفهومی و ذهنی است که شأنت صدق بر افراد بی‌شمار را دارد و واقعیت عینی مخصوص وجود می‌باشد، یعنی مصداق ذاتی آن است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۲۵).

۳-۳. جعل ذاتی و بالذات وجود

در حکمت درباره نسبت میان مسئله جعل و مسئله اصالت وجود و توقف هر کدام بر دیگری در مقام بحث اختلاف نظر جزئی وجود دارد، اما به هر حال، یکی از مسائلی که می‌توان موضع‌گیری در آن را با مسئله اصالت وجود مرتبط دانست، مسئله جعل است. در جعل سؤال این است که آنچه از سوی فاعل جعل می‌شود وجود است یا ماهیت؟

ابتنای مسئله جعل به مسئله اصالت وجود نیز این‌گونه است که هر کس در مسئله اصالت وجود، وجود را اصیل بداند یا بدان متمایل باشد، مجعول را نیز وجود می‌داند و برعکس، کسی که ماهیت را اصیل بداند مجعول را هم ماهیت تلقی می‌کند، زیرا مجعول حقیقی که از علت صادر می‌شود امری فرضی و اعتباری نیست. اصالت وجود در جعل بدون اصالت وجود در تحقق قابل طرح نیست (دینانی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۷؛ آشتیانی، ۱۳۶۰، ص ۲۶۱). از این رو قائلین به اصالت ماهیت، ماهیت را مجعول بالذات دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۲۷ و ۲۶).

با توجه به رابطه میان جعل و اصالت و این‌که ابن سینا در آثار خود مجعول بالذات را «وجود» تلقی کرده است، می‌توان شاهدی بر اصالت وجودی بودن او اقامه کرد. ابن سینا در برخی از عباراتش بدون تصریح به مجعولیت وجود و با تکیه بر لیسیت ذاتی ماهیت، از اصل افاضه

شدن بر ماهیت از جانب غیر سخن گفته است: «...الماهية في ذاتها ممكنة وفاض الوجود عليها من شيء آخر...» (ابن سینا، ۱۳۷۱، ص ۲۳۷). لکن در عبارات دیگری، محتوای این افاضه را معلوم کرده و از وجود به عنوان امر افاضه شده نام برده است: «...ولا يشترك ما ليس بموجود في إفادة الوجود...» (ابن سینا، ۱۳۷۱، ص ۲۲۳). جمع دلالتی میان این تعابیر مقتضی آن است که گفته شود مراد از آنچه در افاضه نصیب ماهیت می شود همان وجود است که مجعول واقعی است.

ابن سینا در تبیین فاعلیت خداوند، نقش حق تعالی را اعطای وجود می داند و بر این باور است آن چیزی که از سوی خداوند به ممکنات افاضه می شود، وجود است و بر این مطلب تأکید می کند اموری که بهره‌ای از وجود ندارند هیچ تأثیری در افاده وجود ندارند. بنابراین، علیت و تأثیر فقط در دایره وجود است (ذبیحی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷).

با توجه به آنچه گفته شد، معلوم می شود محتوای این مباحث جزو دل مشغولی های اصلی ابن سینا بوده است و او در مباحثی که وضوح بیشتری بر آنها حاکم است، اصل در تحقق و جعل را وجود معرفی نموده و ماهیت را امری اعتباری تلقی می کرده است. اما این که چرا او مباحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت را در فصلی مستقل تبویب و مطرح نکرده است، شاید به این جهت باشد که از نظر وی با عبور از مسئله زیادت، مسئله اصالت در تحقق و جعل روشن بوده و نیازی به تصریح نداشته است، چنان که ایشان پرداختن به این گونه مسائل و صرف عمر در آن را نادرست می داند: «...والأمر في هذا يطول وليس لي روزجاره...» (ابن سینا، ۱۳۷۱، ص ۹۴). ابن سینا در قاعده «کل ممکن زوج ترکیبی»، بر تمایز ماهیت و وجود در ممکنات به عنوان یکی از ارکان مهم هستی شناسی، یکتایی ماهیت و وجود در خارج و این که تحقق ذاتی و تشخیص موجودات به وجود است و مجعول بالذات چیزی جز وجود نیست، تأکید می کند، لکن ممکن است در تصریح به این مسئله ضرورتی نمی دیده است.

البته علت منطقی و معقول همان است که قبلاً گذشت. سؤال از این که واقعیت واحد خارجی مصداق کدام یک از دو مفهوم وجود و ماهیت است، آن روز در حوزه های فلسفی به عنوان بحث مستقل مطرح نبوده است، گرچه مقدمه قریب و علت مباشر این مسئله یعنی زیادت وجود و ذات یا وجود ماهیت به روشنی برای ابن سینا مطرح بوده است. اگر ابن سینا مؤسس قاعده «کل ممکن زوج ترکیبی» نباشد، دست کم نخستین فیلسوف اسلامی است که این قاعده را به صورت منظم مطرح نموده است (ذبیحی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹).

۳-۴. لیست ذاتی و بالذات ماهیت

چنان‌که می‌دانیم، ضرورت وجوب و مکان محصول تقسیم ثنایی و حصر عقلی است و ماهیت چیزی است که در مرتبه ذات آن نه وجود و نه عدم، هیچ کدام اخذ نشده است. قاعده «الماهیة من حیث هی لیست إلهی»، یکی از قواعد معروف و مسلم بین حکماست و کمتر کسی با مفاد آن مخالفت کرده است، تا جایی که آن را از بدیهیات دانسته‌اند (دینانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۴۴). این قاعده به اعتراف بسیاری قوی‌ترین استدلالی است که بر اصالت وجود اقامه شده است و پذیرش آن منجر به اثبات اصالت وجود می‌شود. طرف‌داران اصالت ماهیت اگرچه توجیهاتی برای خروج از لوازم این قاعده فراهم کرده‌اند، اما اعتبار این قاعده و نقش آن در اثبات اصالت وجود در حکمت و از جمله حکمت ابن سینا ثابت است.

ابن سینا در گفتارهای مختلف این قاعده را تقریر و تأیید کرده است. از جمله در کتاب مباحثات درباره ماهیت و وساطت وجود در تحقق آن می‌گوید: «ماهیت از آن جهت که ماهیت است، چیزی جز ماهیت نیست، نه موجود است نه معدوم و به واسطه وجود است که موجود و محقق می‌شود» (ابن سینا، ۱۳۷۱، ص ۳۱۷). این سخن تعبیر دیگری از نظم مرحوم حاجی در خصوص استدلال بر اصالت وجود است که می‌گوید: کیف وبالكون عن استواء / قد خرجت قاطبة الأشياء چگونه با حکم به عدم اخذ وجود در حقیقت و مرتبه ذات ماهیت می‌توان حکماً ابن سینا را به اصالت ماهوی بودن منتسب کرد. آیا می‌توان میان نفی وجود از مرتبه ذات ماهیت و حکم به اصالت آن در اندیشه متفکری مانند ابن سینا جمع کرد.

شاید اشکال شود که چگونه طرف‌داران اصالت ماهیت ضمن اذعان به این قاعده، آن را با اعتقاد به اصالت ماهیت جمع کرده‌اند. لکن باید توجه کرد که آنها پس از اعتراف به عاری بودن ماهیت از وجود و برای رسیدن به ادعای اصالت ماهیت، از انتساب ماهیت به وجود سخن گفته‌اند. به نظر آنها درست است که ماهیت در ذات خود فاقد وجود و عدم است و اقتضایی نسبت به هیچ کدام از آنها ندارد و «اعتباری» است، اما ماهیت هنگامی که انتساب به «جاعل» و ایجادکننده پیدا می‌کند، واقعیت خارجی می‌یابد و در چنین حالی است که گفته می‌شود ماهیت، اصالت دارد.

اصالت ماهوی‌ها با این ضمیمه، اگرچه تلاش کردند برای ماهیت تحقق عینیت و اصالت تأمین

کنند، اما روشن است که این استدلال نوعی تفنن در تعبیر است. این لفظ‌پردازی نه برای ماهیت، اصالت به همراه دارد و نه جایگاه وجود در تحقق ماهیت را نفی می‌کند، زیرا «انتسابی که توأم با واقعیت یافتن ماهیت می‌باشد، در گرو ایجاد، یعنی وجود بخشیدن به آن است و این نشانه آن است که واقعیت آن همان وجودی است که به آن افاضه می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۲۸). ماهیت بدون وجود و به خودی خود از اصالت و واقعیت و عینیت بی‌بهره است. شاهد این‌که، برای حکایت از واقعیت خارجی و ماهیات ظاهری ناچاریم از قضیه‌ای استفاده کنیم که مشتمل بر مفهوم وجود است و تا وجود را بر ماهیت حمل نکنیم، از تحقیق عینی آن سخنی نگفته‌ایم. این نکته خود مؤید این است که محکمی واقعی و واقعیت عینی مابه‌ازای وجود است و وجود از آن حکایت می‌کند: «چگونه وجود دارای حقیقت عینی نباشد، درحالی‌که مفاد آن چیزی جز تحقق عینی نیست؟».

بر این اساس، آنچه اصالت دارد، وجود است نه ماهیت، زیرا اگر ماهیت از اصالت برخوردار باشد، لازمه‌اش این است که حالت استوانداشته باشد که خلاف فرض است.

۳-۵. زیادت وجود بر ماهیت

مسئله زیادت وجود بر ماهیت، مقدمه و زیربنای قول به طرح مسئله اصالت وجود و ماهیت و قول به اصالت وجود یا ماهیت است. این مسئله چنان‌که گفتیم، به‌وضوح در آثار ابن‌سینا دیده می‌شود و آن را به شکل کامل و محکم بیان کرده است. شک در وجود با یقین به تصور ماهیت و شک در ماهیت با یقین به تحقق وجود که امروزه یکی از استدلال‌های رایج در مسئله زیادت وجود بر ماهیت است، تقریباً به همین صورت در آثار ابن‌سینا آمده است. او مسئله را به این صورت مطرح کرده است: «همه ما می‌توانیم مثلث را ادراک کرده و به تصور درآوریم، در عین حالی که در وجود خارجی آن شک داشته باشیم. این مسئله مسلم و بدیهی است که آنچه آن را ادراک می‌کنیم و معلوم ما واقع می‌شود، غیر از آن چیزی است که در وجود آن تردید داریم و تحقق خارجی آن برای ما معلوم نیست» (ابن‌سینا، ۱۳۷۱، ص ۲۷۵).

این غیریت و دوگانگی به‌روشنی نشان می‌دهد که وجود عینی و خارجی آن چیزی نیست که تحت عنوان ماهیت شیء مورد بررسی واقع می‌شود. این مسئله مقدمه اصلی طرح مسئله اصالت وجود است و در سیر طبیعی خود و بر فرض این‌که ابن‌سینا فرصت تأمل بیشتری در ادامه این روند داشت، راه را برای طرح سؤال مهم دیگری باز می‌کرد که واقعیت واحد خارجی مصداق

حقیقی و مابه‌ازای واقعی کدام یک از این دو مفهوم یا دو حقیقت است؟ آیا آنچه تحت عنوان ماهیت به ادراک درمی‌آید اصیل است و تحقق واقعی دارد یا آنچه خارجی است و در صحنه ادراک نمی‌گنجد اصالت دارد و امر واقعی است؟ این مسئله پس از ابن سینا و عبور از دوران فترت بعد از خواجه در حوزه فلسفی اصفهان صورت رسمی به خود گرفت و به عنوان یک مسئله مستقل و قابل-توجه و دارای آثار مطرح شد. اگر مسئله تفکیک وجود از ماهیت به این صورت طرح نشده بود و شکل استدلالی و واضح به خود نگرفته بود، امثال میرداماد و صدرا برای رسیدن به مبدأ مسئله اصالت وجود و ماهیت، راه رفته ابن سینا را، اگر موفق می‌شدند تکرار می‌کردند، بدون طرح و تبیین مسئله زیادت، جایی برای طرح مسئله اصالت وجود یا ماهیت پیدا نمی‌شد (دینانی، ۱۳۹۲). این مسئله که ابن سینا به آن مبادرت کرده است، به رغم سخن برخی از اشخاص سطحی‌نگر و ساده‌اندیش، آن‌چنان اهمیت دارد که می‌توان گفت بنیادی‌ترین مسائل در فلسفه اولی و حکمت الهی بر آن مترتب می‌شود.

این مسئله را ابن سینا طرح و تنقیح نمود و در آثار مختلفش برای اثبات زیادت وجود بر ماهیت استدلال کرد: «گاهی معنا و ماهیت مثلاً مثلث را در ذهن خود ادراک می‌کنی، اما در همان حال نسبت به وجود خارجی آن در عالم عین تردید داری» (ابن سینا، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳). شکی نیست که آنچه در عالم ذهن مُدرک واقع شده است و قطعی شناخته می‌شود، غیر از آن چیزی است که در جهان خارج مورد شک و تردید قرار می‌گیرد. بنابراین، وجود غیر از ماهیت است و تغایر میان آنها امری شبهه‌ناپذیر به شمار می‌آید. ابن سینا نه تنها درباره زیادت وجود بر ماهیت به استدلال پرداخته، بلکه درباره تفاوت میان علل وجود و علل ماهیت نیز سخن گفته است. در نظر او، علل وجود که همان علت فاعلی و علت غایی‌اند، غیر از علل ماهیت‌اند؛ علل ماهیت یعنی آنچه در اصطلاح، علل قوام نامیده می‌شوند (ابن سینا، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴).

همچنین ابن سینا در آثار خود از جمله المباحثات، در موارد متعددی وجود را عارض بر ماهیت می‌داند: «إن الوجود عارض» (ابن سینا، ۱۳۷۱، ص ۱۵۳) و «الوجود عرض فی الأشياء التي لها ماهیات يلحقها الوجود» (ابن سینا، ۱۳۷۱، ص ۲۷۲). البته او هرگز وجود را عرضی مانند دیگر اعراض مقولی تلقی نمی‌کند و همواره در گفت‌وگوهای خود با بهمنیار بر این نکته تأکید دارد که وجود عرضی است که مانند سایر اعراض نیست. اگر وجود غیر از ماهیت نباشد نمی‌توان آن را عارض بر ماهیت دانست (شیرازی، ۱۳۶۱، ص ۱۶)، چنان‌که از اذعان به این نحوه خاص عروض وجود بر

ماهیت و تفسیر آن به عروض تحلیلی می‌توان اعتقاد ابن سینا به اصالت وجود را نیز استنباط کرد و گفت آنچه در خارج تحقق بالاصاله دارد وجود است.

چنان‌که ملاصدرا نیز در مشاعر، برای اثبات عینیت وجود در خارج، ادله متعددی بیان می‌کند که یکی از آنها مسئله عروض وجود بر ماهیت است که از آن اصالت و عینیت وجود در خارج را نتیجه می‌گیرد: «معلوم است که ماهیت برهنه و مجرد، پیش از عروض وجود، به وصف وجود توصیف نمی‌شود، نه به صورت صفت انضمامی خارجی و نه به صورت صفت انتزاعی... بلکه اتصاف ماهیت به وجود، اتصاف عقلی و عروض تحلیلی است. در این‌گونه عروض، معروض نمی‌تواند پیش از عارض نه در خارج و نه در ذهن یافته گردد... پس عروض وجود بر ماهیت به تحلیل و اتحاد است و از همه این بحث این نتیجه به دست می‌آید که وجود امر عینی است و ماهیت بدان تحصیل می‌یابد» (شیرازی، ۱۳۶۱، ص ۱۶ و ۱۷).

پس ابن سینا اگرچه تصریح به اصالت وجود نکرده است، ولی وجود را عارض بر ماهیت به نحوی مغایر با سایر اعراض می‌داند که نتیجه طبیعی آن، اصالت وجود و اعتباریت ماهیت است. شاید یکی از دلایل عدم تصریح ایشان، شدت اتحاد و یگانگی این دو در خارج باشد، چنان‌که جوادی آملی می‌نویسد: «شدت یکتایی وجود و ماهیت در خارج حجاب تصریح به اصالت و اعتباریت یکی از آن دو گردیده است، هرچند نشانه‌های اصالت وجود در کلمات حکمای مشاء بیشتر مشهود است و بلکه در برخی از عبارات شیخ، تعبیرات صریحی درباره اصالت وجود یافت می‌گردد» (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۲۰).

نتیجه‌گیری

اصالت وجودی یا اصالت ماهوی بودن ابن سینا در آثار او به تصریح موجود نیست و شواهدی متناسب با هر دو طرف در آثار او دیده می‌شود. موافقان و مخالفان هر نگرش نیز هر کدام در اثبات برداشت خود به نمونه‌هایی در کلام او استشهد می‌کنند. در این مقاله با تکیه بر کتاب مباحثات ابن سینا نمونه‌هایی از شواهد دال بر اصالت وجود در این کتاب تحلیل شده‌اند و دیدگاه اصالت وجودی بودن ابن سینا تقویت و تأیید گردیده است.

بر این اساس، به باور نویسندگان، می‌توان از تحقق ذاتی و بالذات وجود، تشخیص بالذات

وجود، جعل بالذات وجود، لیسیت ذاتی ماهیت و زیادت وجود و ماهیت که ابن سینا در آثار خود و در این کتاب بدان پرداخته است، دیدگاه اصالت وجودی او را اصطیاد نمود و به وی نسبت داد.

فهرست منابع

۱. ابن سینا. (۱۳۷۱ش). *المباحثات*، (تحقیق محسن بیدارفر). قم: انتشارات بیدار.
۲. ابن سینا. (بی‌تا). *الإشارات والتنبیها*. قم: البلاغه.
۳. ایراندوست، علیرضا. (۱۳۹۴ش). *شالوده تشکیک وجود در آرای ابن سینا با تأکید بر متن المباحثات*. حکمت اسلامی، ۲(۴)، ۱۴۳-۱۲۶.
۴. آشتیانی، سید جلال الدین. (۱۳۷۶ش). *شرح رساله المشاعر*. تهران: امیرکبیر.
۵. آشتیانی، سید جلال الدین. (۱۳۷۶ش). *هستی از منظر فلسفه و عرفان*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. بهمنیار، مرزبان. (۱۴۱۷ق). *التحصیل*، (تصحیح مرتضی مطهری). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵ش). *رحیق مخوم*. قم: اسراء.
۸. حائری مازندرانی، محمد صالح. (۱۳۶۲ش). *حکمت بوعلی سینا*، (تصحیح حسن فضائلی). تهران: علمی.
۹. حائری یزدی، مهدی. (۱۳۶۱ش). *کاوش‌های عقل نظری*. تهران: امیرکبیر.
۱۰. دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۰ش). *قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. دینانی، غلامحسین. (۱۳۷۷ش). *نیایش فیلسوف (مجموعه مقالات)*. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۲. دینانی، غلامحسین. (۱۳۹۲ش). *وجود و ماهیت در اندیشه ابن سینا*، برنامه معرفت، (هشتم شهریور). <https://philosophyar.net/marefa>
۱۳. ذیحی، محمد. (۱۳۸۶ش). *فلسفه مشاء با تکیه بر اهرام آرای ابن سینا*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. سبزواری، ملا هادی. (۱۳۸۳ش). *تعلیقات اسفار*. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۵. سهروردی، یحیی بن حبش. (۱۳۷۲ش). *مجموعه مصنفات*، (تصحیح هانری کربن). تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۶۲ش). *نهاية الحکمة*. قم: نشر اسلامی.
۱۷. عراقی، فخرالدین. (۱۳۷۱ش). *لمعات*، (مقدمه: محمد خواجوی). تهران: مولی.
۱۸. فارابی، ابونصر. (۱۳۸۱ش). *فصوص الحکمة و شرحه*، (تحقیق علی اوجبی). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۹. فرقانی، محمدکاظم. (۱۳۸۵ش). *مسائل فلسفه اسلامی و نوآوری‌های ملا صدرا*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۰. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق. (بی‌تا). *شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام*. اصفهان: انتشارات مهدوی.
۲۱. قوشچی، علی بن محمد. (۱۳۷۸ش). *شرح تجرید الاعتقاد*. قم: انتشارات مؤتمرمحقق خوانساری.

۲۲. قیصری، داوود بن محمود. (۱۴۲۹ق). شرح فصوص الحکم. تهران: حکمت.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۲ش). آموزش فلسفه. تهران: نشر بین الملل.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۴ش). حرکت جوهریه و ارتباط آن با مسئله زمان، خردنامه صدرا، ش ۱.
۲۵. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶ش). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۲۶. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم. (۱۴۲۵ق). الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة. قم: طلیعه نور.
۲۷. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۱ش). مشاعر، (ترجمه غلامحسین آهنی). تهران: مولی.
۲۸. میرداماد، میر محمدباقر بن محمد استرآبادی (۱۳۷۴ش). قبسات، (تحقیق مهدی محقق). تهران: دانشگاه تهران.
۲۹. کیان خواه، لیلا. (۱۴۰۱ش). اصل تمایز وجود از ماهیت: بررسی تطبیقی دیدگاه ابن سینا و توماس آکوئینی. آموزه های فلسفه اسلامی. <https://doi.org/10.30513/ipd.2023.4880.1411>